

نکاتی چند درباره «نه‌هوندد در هزاره‌های تاریخ»

حسین زرّینی

کارشناس ارشد رشته‌ی تاریخ

تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب نه‌هوندد، سرانجام پس از مدت‌ها و حداقل چند دهه تأخیر در مقایسه با شهرهای هم‌جوار به همت جناب آقای سیدشمس‌الدین سیدان صاحب کتابی در این مورد شد، باشد که فرزندان امروز و فردای این شهر تاریخی، اندکی از دردها و شادی‌های این پژوهشگر عاشق را باز شناسند و چراغ راه خود قرار دهند.

نگارنده‌ی این سطور با این که از مدت‌ها پیش خبر تألیف چنین کتابی را شنیده و برای انتشارش لحظه‌شماری می‌کردم، اما حال وجد و سروری که هنگام شنیدن خبر انتشار آن به من دست داد، برایم توصیف ناشدنی بود. لذا پس از تهیه‌ی آن شروع به مطالعه‌ی صفحه به صفحه و سطر به سطر آن نمودم و در خلال آن نکاتی را نیز یادداشت کردم.

آنچه در زیر می‌آید حاصل این مطالعات است و تنها نظرات شخصی نگارنده در خصوص برخی مطالب کتاب است که در صورت پذیرفته شدن از سوی جامعه علمی و نویسندگی محترم، ان‌شاءالله در چاپ‌های بعدی مورد لحاظ قرار گیرد و تفسیر و توضیح بیش‌تری راجع به آن‌ها ارائه گردد و یا احیاناً اصلاح شوند. حال با ارائه‌ی این نکات، قضاوت را به خوانندگان عزیز واگذار می‌کنیم.

فهرست تفصیلی: در این اثر ارزنده، پیش از هر چیز، جای یک فهرست تفصیلی از مطالب آن خالی است و خواننده برای یافتن مطالب مورد نظرش در بین بخش‌هایی که در آغاز کتاب به عنوان فهرست مطالب مشخص شده‌اند، سرگردان می‌گردد. این سرگردانی وقتی بیش‌تر می‌شود که خواننده بعد از آوردن بخش مورد نظر، خود را مجدداً با انبوهی از مطالب، آن‌هم بدون ذکر شماره‌ی صفحه در آغاز هر بخش، مواجه می‌بیند.

نظرات ناصواب: برخی صفحات کتاب در برگیرنده‌ی مطالبی‌اند که خواه نظر مؤلف باشد و خواه نظر منابعی که از آن‌ها استفاده شده است صحیح به نظر نمی‌رسند. از این قبیل موارد می‌توان به مطالب صفحه‌ی ۵۴ کتاب راجع به بازدید ناصرالدین شاه از سراب گاماسیاب اشاره کرد.

در این صفحه آمده که شاه از زیادی آب گاماسیاب در شگفت می‌شود و دستور می‌دهد برای این‌که کسی آب را چشم‌نزد و موجب نقصان آن نگردد دیواره‌ی کوه را از دو طرف خراب نمایند تا آب کم شود و جلب توجه ننماید! این مسئله بعید و غیر عقلانی به نظر می‌رسد و در صورت صحت داشتن موجب نقصان آب می‌شده و نقض غرض بوده است. حال آن‌که قصدی غیر از این داشته است. علاوه بر آن خراب کردن دیواره‌ی کوه (که چگونگی آن بر خواننده نامعلوم است) به نظر نمی‌رسد مانع از جوشیدن آب از زیر سنگ‌ها و منفذهای اطراف آن در کوهپایه‌ها شود.

در هر صورت با توجه به این‌که در متن سفرنامه‌ی ناصرالدین شاه به عراق عجم و دیگر هم‌راهان او اشاره‌ای به این مطلب نشده است، بهتر بود مؤلف محترم منبع ذکر این مطلب را برای خوانندگان خود مشخص می‌کرد تا خوانندگان بتوانند به آن مراجعه کنند.

افزون بر این در همین صفحه مؤلف در مورد سرچشمه‌ی گاماسیاب اظهار می‌دارند: "به نظر می‌رسد رود ابتدا از دهانه‌ی غار به صورت آبشار جاری بوده، لکن به واسطه‌ی آهکی بودن جنس آن، بعدها راهی از زیر باز کرده است." در این گفته نیز که ارباب فن می‌باید در مورد صحت و سقم آن نظر دهند، طول ۶۵ متری غار و وضعیت جوانب، کف و

انتهای مسدود شده با سنگ آن (مراجعه شود به صفحه‌ی ۴۲ همین کتاب) اندکی پذیرش آن را برای خواننده دشوار می‌سازد.

در مبحث چشمه‌های شهر نیز توضیح نویسنده‌ی محترم در پاورقی صفحه‌ی ۶۰ در مورد نام‌گذاری چشمه‌ی "ابدال" صحیح به نظر نمی‌رسد. به احتمال زیاد "ابدال" اسم یکی از افراد محلی بوده که چشمه را جاری ساخته یا به هر نحو دیگر ارتباطی با چشمه و پیدایی آن داشته است. گفتنی است هنوز هم در شهر و حومه‌ی آن اسم "ابدال" بر روی افراد مذکر به چشم می‌خورد. لذا بعید به نظر می‌رسد مردم محل، این معنی نزدیک را رها کرده و معنی دور مورد نظر نویسنده را که جز اندکی از مردم از آن آگاهی نداشته‌اند مورد استفاده قرار دهند.

به جز موارد فوق برای تکمیل اطلاعات ارائه شده از سوی نویسنده‌ی کتاب در صفحات ۵۴ و ۵۵ باید گفت که در نزدیک "سنگ سوراخ" دو شعبه از گاماسیاب جدا می‌شود. یکی از سمت راست که به گفته‌ی مؤلف محترم جریان آب را به اراضی ده‌حیدر و... می‌رساند و دیگری در سمت چپ و کمی بالاتر که اراضی کشاورزی و راینه، بیان و دره‌ابراهیم را مشروب می‌کند. در چند کیلومتر پایین‌تر از روستای و راینه نیز دو شعبه از سمت چپ جدا شده که اولی اراضی روستای "بیان" و «تُکه» را مشروب می‌کند و دیگری به مصرف کشاورزی اهالی روستاهای "گردچم"، "فیازمان" و... می‌رسد.

در بعضی صفحات کتاب کلماتی به چشم می‌خورد که به نظر نمی‌رسد غلط تائیدی باشند. از طرفی احتمال نمی‌رود که نویسنده عمداً آن‌ها را به کار برده باشد و طبیعی است در کاری با این حجم زیاد چنین اشتباهاتی رخ دهد. از این قبیل کلمات می‌توان به "سمت ۳ متری" به جای ارتفاع ۳ متری برای مکان حفر کتیبه‌ی ناصرالدین شاه در صفحه‌ی ۴۳ و ترجمه‌ی "جهان" به جای "جبال" در برگردان نوشته‌ی یاقوت که نه‌هوندر را "اعتق مدینه فی الجبل" دانسته و "باستانی‌ترین شهر جهان" ترجمه شده در صفحه‌ی ۱۰۸ و سرانجام به کار

بردن "مجلس شورای ملی" به جای "مجلس شورای اسلامی" در صفحه ۲۸۹ اشاره کرد. اطناب: اطناب کلام در برخی موارد که چندان ربطی هم به تاریخ محلی نهایند ندارد می‌تواند عیبی بر کتاب به شمار آید. از جمله می‌توان به بیان علل شکست ایران از اعراب مسلمان در صفحات ۲۱۷-۲۱۰ و علل شکست سپاه ایران از مغولان و روابط سلطان محمد خوارزمشاه و چنگیزخان در صفحات ۲۵۵-۲۵۳ اشاره کرد. این اطناب تا حدی نیز در بیان درگیری‌های ایران و عثمانی در زمان افشاریه و زندیه در صفحات ۲۷۰-۲۶۴ کتاب به چشم می‌خورد.

دوران‌های فترت: در این کتاب به وضعیت و تاریخ نهایند در برخی دوره‌های خاص تاریخی اشاره نشده است. مثلاً در دوره‌ی حکومت نسبتاً طولانی ایلخانان و ملوک‌الطوایفی پس از آن که حدود یک قرن واندی طول می‌کشد، وضع نهایند کاملاً مسکوت مانده است و خواننده نمی‌داند که آیا منابع در این مورد سکوت کرده‌اند و مطلبی ندارند یا نویسنده توجهی به این دوره نداشته است. در صورت درست بودن فرضیه‌ی نخست می‌بایست اشاره‌ای به این امر می‌شد، تا خواننده در جریان امر قرار گیرد. این موضوع پیش از این نیز تا حدی در مورد تاریخ نسبتاً طولانی حکومت سلاجقه بر ایران که به اجمال از آن گذشته، مصداق پیدا می‌کند.

غلبه‌ی احساسات: در برخی موارد، به علت غلبه‌ی احساسات تاریخ، "پیر غلام دربارنشین" معرفی شده که هیچ‌گاه سر از غرفه‌ی کاخ‌ها بیرون نیاورده و از مردم کوچه و بازار سخن نگفته است. (صفحه‌ی ۲۶۰) این مطلب که یادآور شعر معروف مهدی اخوان ثالث در رابطه با تاریخ است، هر چند تا حدی در مورد تاریخ گذشته‌ی ما که خود معلول شرایط سیاسی و اجتماعی آن روزگاران بوده صادق است، اما آیا از خلال همین منابع نیست که به گوشه‌هایی از تاریخ زندگی مردم پی‌می‌بریم؟ آیا آگاهی‌هایی که نسبت به قیام همین بهلول مردمی - که از عوامل تیمور است و نهایندی نبوده - داریم از درون همین منابع نیست؟

علاوه بر این لاقلاً از انقلاب مشروطه به بعد که دوره‌ای از تاریخ کشور ما را در بر می‌گیرد کتاب‌های تاریخی به مردم کوچه و بازار هم پرداخته و نقش آن‌ها را در امور به‌خوبی آشکار ساخته‌اند لذا به کار بردن کلمه‌ی «هیچ‌گاه» در عبارت فوق صحیح به نظر نمی‌رسد.

بنابراین بهتر بود نویسنده‌ی محترم در این مورد صرفاً به بیان واقعیت‌ها می‌پرداختند و از دخالت دادن احساسات در نوشتار خویش خودداری می‌نمودند. ضمن این‌که در این خصوص به منابع اولیه‌ی بحث مزبور که "ظفرنامه" علی شامی و "ظفرنامه" علی یزدی است هیچ اشاره‌ای نشده است.

عدم تناسب تاریخی و تاریخ مطالب: گاهی اوقات در کتاب تناسب تاریخی رعایت نشده است و بعضاً موضوعات مطروحه از این لحاظ اندکی جابه‌جایی دارند. مثلاً در مطالب مربوط به "حکومت شاهرودی خان لُر" در صفحه‌ی ۲۶۲ به استناد همان مطالب تمام وقایع در زمان حکومت صفویان رخ داده، حال آن‌که نویسنده این مطلب را در شمار وقایع دوره‌ی حکومت تیموریان آورده است.

تقریباً مشابه همین موضوع، مشخص نشدن تاریخ دقیق وقوع برخی حوادث در این کتاب است. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: در بحث از آثار باستانی گیان، تاریخ‌ها به میلادی ذکر شده و هیچ معادل هجری قمری یا شمسی برای آن‌ها ذکر نشده است. این مطلب در بحث سفرنامه‌ها نیز که نویسنده تاریخ میلادی سفرنامه‌ی دکتر فوریه را ذکر کرده و معادل قمری آن‌را نیاورده صادق است (صفحه‌ی ۴۸۲). مسلم است که این موضوع می‌تواند برای خواننده‌ی ناآشنا ایجاد اشکال کند.

این موضوع در برخی سفرنامه‌ها نیز همانند سفرنامه‌ی خارگت رستم (صفحه‌ی ۴۸۱-۲) که تاریخ سفر ذکر نگشته از منظری دیگر به چشم می‌خورد و خواننده نمی‌داند که در چه تاریخی نهایوند دارای "یک اداره‌ی تلگراف دولتی، یک گاراژ در غربی‌ترین نقطه شهر و فاقد هتلی برای اقامت مسافران" بوده است. (شایان ذکر است که نهایوند هنوز هم هتلی

برای اقامت مسافران ندارد.) علاوه بر این نویسنده با آن که در ابتدا سعی کرده مطالب سفرنامه‌ها را بر اساس تاریخ وقوع سفرها به ترتیب بیاورد، در نیمه‌های کار این ترتیب به هم خورده و مثلاً مطالب سفرنامه "دیوارد نیرا" که در سال ۱۸۷۴ م. از نهاوند گذشته بعد از مطالب سفرنامه‌ی ویلسن (۱۹۱۴ م.) آمده، همچنین سفرنامه‌ی "اوژن فلاندن" (۴۱-۱۸۴۰ م.) بعد از سفرنامه‌ی هوگو گروته (۱۹۰۷ م.) آمده است.

نکته‌ی دیگری، که شاید جای بحثش همین‌جا باشد، ذکر مطالبی است که در مورد "قهرمان میرزا عین السلطنه" آمده است. این شخص که به گفته‌ی مؤلف در صفحه‌ی ۴۹۱ از حکام نهاوند در دوره‌ی ناصرالدین شاه بوده و با نگارش خاطرات روزانه‌ی خود از ۱۱ سالگی به بعد در تمام طول عمر - از جمله زمان حکومت بر نهاوند - منبع ارزنده‌ای از تاریخ ایران و نهاوند در دوره‌ی مورد بحث برای ما به‌جا گذاشته است در مقوله‌ی حُکام دوره‌ی ناصری (صفحه‌ی ۳۰۱) نامش به چشم نمی‌خورد.

نکته‌ی دیگر این‌که مؤلف محترم روزنامه‌ی خاطرات قهرمان میرزا را جزء سفرنامه‌ها به حساب آورده است. حال آن‌که این اثر که نگارش امثال آن در عصر قاجار از طرف افرادی چون اعتمادالسلطنه و... شایع بوده به هیچ وجه سفرنامه به حساب نمی‌آید. در ضمن مؤلف در همان صفحه‌ی ۴۹۱ اشاره دارد که تاکنون (؟) ۳ جلد از روزنامه‌ی خاطرات قهرمان میرزا انتشار یافته و این در صورتی است که خواننده نمی‌داند این "تاکنون" چه تاریخی را در بر می‌گیرد، آیا منظور سال ۱۳۵۱ است که چنان‌که خواهیم دید بسیاری از مطالب کتاب در آن تاریخ فراهم شده یا سال ۱۳۷۳ است که کتاب به دست چاپ سپرده شده و یا تاریخ انتشار آن که سال ۱۳۷۹ است. هر چند نویسنده در پایان کتاب زمان انتشار جلد اول این مجموعه را ۱۳۷۴ ذکر کرده، اما تنها تعدادی محدود می‌دانند که منظور وی سال‌های پایانی دهه‌ی ۷۰ هجری شمسی است.

نکته دیگری که شایسته است در پایان همین مبحث به آن اشاره کنیم عنوان فصل ششم کتاب "وقایعی از دوران صفویه - افشار و قاجار" در صفحه‌ی ۲۶۴ است که در آن نام

سلسله‌ی زند از قلم افتاده است. حال آن‌که نویسنده در صفحه‌ی ۲۷۲ همین فصل مطالبی نیز در مورد حوادث زمان کریم خان زند آورده است.

نکات سزاوار تقدیر و تشکر: اهل تحقیق به خوبی می‌دانند که برای جمع‌آوری چنین مجموعه‌ای چه بسیار رنج‌ها باید کشید و چه مقدار خون دل باید خورد و به همین سبب کلمه کلمه کتاب سزاوار تقدیر و تشکر است. اما این موضوع در برخی موارد نمود بیش‌تری پیدا می‌کند. از آن جمله می‌توان به اقتباس و برداشت اجمالی نویسنده با همکاری آقای سید حسینی از کتاب گیان‌گریشمن و کنتنو اشاره کرد که با آوردن قسمت‌های مهم آن، کار را تا حد بسیاری بر محققان تاریخ باستانی نه‌اوند و ایران آسان نموده‌اند. نمونه‌ی دیگر این اقدامات تلاش‌هایی است که نویسنده محترم در جهت روشن کردن تاریخ نه‌اوند با ذکر سفرنامه‌های خارجی (همانند قسمت‌های مربوط به نه‌اوند سفرنامه خارگت رستم و...) به کار برده‌اند و هم‌چنین سعی در یافتن سفرنامه «هوگو گروته» از طریق دوستانش در آلمان است که شایان تقدیر بسیار است.

جدید نبودن مطالب (اسامی برخی جای‌ها و آمارها): موضوع اساسی دیگری که در برخی مطالب کتاب به چشم خورده و می‌تواند از نقاط ضعف آن به حساب آید جدید نبودن مطالب در برخی حوزه‌های خاص شهر (اسامی خیابان‌ها و اماکن، وضعیت فعلی آثار تاریخی و...) است. بدیهی است آقای سیدان مطالب کتاب خود را در طول سال‌های بسیار (حداقل ۳ دهه) فراهم آورده و مسلم است مطالبی که حدود سه دهه‌ی پیش جمع‌آوری گشته‌اند تا حدی برای کتابی که امروزه منتشر می‌شود تازگی خود را از دست داده باشند. هم‌چنان‌که گفته شد علت اصلی این امر این است که آقای سیدان مطالب کتاب را سال‌های پیش جمع‌آوری کرده و بنا به تاریخی که خود ارائه داده آخرین وضعیت اماکنی همچون "دو خواهران" (صفحه‌ی ۴۲۸)، "شیخ منصور" (صفحه‌ی ۴۲۹) و گزارش مربوط به بازار پالان دوزها (صفحه‌ی ۴۲۹) را در سال ۱۳۵۱ گردآوری کرده و ارائه داده‌اند. به همین سبب است که مثلاً گفته می‌شود پس از رژه‌ی جشن چهارم آبان (صفحه‌ی ۶۶۶) در زمین

فوتبال شهر مسابقه‌ای برگزار می‌شد. حال آن‌که خواننده‌ی جوان و نوجوان امروزی در تقویم ذهن خود جشنی به اسم "جشن چهارم آبان" نمی‌شناسد. از دیگر اسامی ناآشنا برای این قبیل خوانندگان "چُت دا حسین" (صفحه‌ی ۳۸) در قسمت شرقی شهر است، که اگر در داخل پرائتر اشاره می‌شد که منظور همان "تپه‌ی ابوذر" امروزی است، مقصود بهتر دریافت می‌شد. این موضوع هنگام نام بردن از دبیرستان فیروزان (؟) و سایر خیابان‌ها و اماکن شهر نیز بعضاً به چشم می‌خورد.

به روز نبودن مطالب کتاب در آمارهای ارائه شده از سوی مؤلف محترم نیز جای تأمل است. وی در بحث «مقدمه‌ای بر احصاء جمعیت در نهاوند» در مورد وضع سواد در شهرستان تنها از آمار سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ بهره جسته، حال آن‌که آمار دهه‌های بعدی نیز در مورد همین موضوع به آسانی در دسترس بوده است. هر چند در صفحات بعد به ندرت از آمارهای مربوط به سال‌های پس از انقلاب نیز تا حدی استفاده شده، اما چهارچوب کلی کار بر همان آمارهای قبلی است. این موضوع در شرح آداب و رسوم شهر و حومه نیز بعضاً به چشم می‌خورد. مثلاً در شرح "کُشی کُشان شوچله" (صفحه‌ی ۷۰۴) نویسنده از فعل‌های زمان حال (رسم است و...) استفاده می‌کند. حال آن‌که این رسوم با پیدایی شیوه‌های جدید زندگی، مدت‌هاست از بین روستائیان منطقه رخت بر بسته و تنها خاطراتی از آن در ذهن کهن سالان به جای مانده است.

"قلعه نهاوند"، "پاقلا" و "قلاع": در مورد سه واژه‌ی مذکور یادآوری چند نکته خالی از فایده نیست. یکی آن‌که مؤلف محترم در صفحه‌ی ۴۱۱ کتاب قلعه‌ی تاریخی نیسا(نیسا) را همان "رویین دژ" و آن را مهم‌ترین قلعه در این ناحیه می‌داند. حال آن‌که "رویین دژ" نامی است که در زمان محمود میرزای قاجار که قلعه‌ی نهاوند را بازسازی کرده و محل حکومت خود قرار داده به این قلعه داده شده است. لذا بهتر بود نویسنده‌ی محترم که احتمالاً منظورش این است که قلعه‌ی حوزه‌ی تاریخی نهاوند در محل رویین دژ عصر قاجار بوده، از آن فقط به اسم "قلعه‌ی نهاوند" یاد می‌کرد و نام دوره‌ی قاجار را به زمان

همخانمشیان و پیش از آن نسبت نمی‌داد.

در مبحث مربوط به محله‌ی "پاقلا" (پاقلعه) در صفحه ۴۵۱ نیز مؤلف اظهار می‌دارند که این محله دارای چند ویژگی بوده است: "از جمله محله‌ای بود فقیرنشین، خواننده که منتظر است مابقی ویژگی‌های این محله را بخواند، در ادامه با هیچ مطلب دیگری در این رابطه برخورد نمی‌کند. لذا نتیجه‌گیری می‌کند که مقداری از مطالب در این جا افتاده‌اند.

در مورد کلمه‌ی "قلاع" نیز (صفحه‌ی ۷۲۷) نویسنده آن را جمع "قلعه" و به معنی قلعه‌ها دانسته است و به همین جهت اظهار می‌دارد که در محله‌ی "پاقلاع" (در صفحه‌ی ۴۵۱ "پاقلا" ضبط شده بود) قلعه‌هایی وجود داشته که مردم به تدریج از آن‌ها بیرون آمده و در اطرافشان سکن‌اگزیده‌اند و شهر به همین طریق شکل گرفته است. حال آن‌که اگر به گویش محلی مردم دقیق شویم، می‌بینیم که این واژه بر مجموعه‌ی "حیاط و خانه‌های یک واحد مسکونی" اطلاق می‌شود نه بر تعدادی از آن‌ها. علاوه بر این چنان‌که در نام برخی روستاها دیده می‌شود (قلاع قوا = قلعه قباد، قلاع میلاخور = قلعه میرآخور و...) واژه‌ی "قلاع" به معنی "قلعه" به صورت مفرد است و "پاقلاع" به اطراف و حوالی آن گفته شده و می‌شود و همان «پاقلعه» است.

اشکالات تایپی: در مورد نحوه‌ی تایپ نیز متأسفانه کتاب دارای اغلاط تایپی بسیاری است که یک بازنگری کلی را طلب می‌نماید. علاوه بر آن گاهی اوقات ماشین‌نویس‌ها مطالب مربوط به مؤلف را با نقل قول‌هایی که می‌بایست در وسط صفحه با حروف ریز تایپ شوند اشتباه گرفته و همه را با هم با حروف ریز و در وسط صفحه تایپ کرده‌اند. این امر باعث می‌شود که خواننده که خود را برای خواندن نقل قولی از منبعی دیگر آماده کرده در وسط کار با قلم و نثر مؤلف مواجه گردد و سر درگم شود.

این در حالی است که کمی بعد باز نقل قولی شروع شده اما هیچ تغییری در نحوه‌ی تایپ حروف روی نداده است. حال آن‌که اگر در ویرایش و بازبینی‌های پیش از چاپ این

موارد برای ماشین نویس ها مشخص و به آن ها گوشزد می شد که از قلم های مناسب در جاهای مناسب آن ها استفاده کنند، این گونه اشکالات پیش نمی آمد. از این قبیل موارد می توان به مطالبی که در صفحات ۴۱۶-۴۱۵ درباره شیوهی معماری روئین دژ آمده و مطالب مربوط به تپه ی "نقاره چی" در صفحه ۴۰۷ اشاره کرد. هم چنین است کیفیت ضعیف چاپ اکثر عکس های کتاب که امید است در چاپ بعدی آن این نقیصه نیز رفع گردد.

نکاتی چند نیز در مورد شیوهی نگارش پانویس ها، فهرست منابع و مآخذ کتاب و منابع مورد استناد آن به نظر می آید که چون مسائل این چینی در کشور ما هنوز تا حدی سلیقه ای است از ذکر آن ها خودداری می کنم. فقط به عنوان کلام آخر توجه نویسنده ی محترم را به عنوان انگلیسی پشت جلد کتاب جلب می نمایم که اگر به صورت:

"Nahavand In Millenniums of History"

تایپ می شد درست تر می نمود.

با تشکر صمیمانه از جناب آقای سیدان، چشم به راه اثر بعدی ایشان در مورد "بزرگان نهانند" هستیم و با آرزوی توفیق بیش تر، برای ایشان و همه ی کسانی که برای این آب و خاک دل می سوزانند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی